پیشخوان

نظروگذری بر «روزشمار تفصیلی زندگی آیت‌الله سید محمود علایی طالقانی»

روایتی از «آزادی تا پیروزی»

■ شاهد توحیدی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازخوانی مواضع زنده‌یاد آیت الله سید محمود طالقانی، در فاصله آزادی از واپسین زندان تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است. این پژوهش از سوی میرزا باقر علیان‌نژاد انجام شده و انتشار سوره مهر، آن را روانه بازار کتاب ساخته است. تارنمای ناشر در توصیف محتوای این کتاب، نکات پی آمده را از نظر دور نداشته است: «مرد شماره دو انقلاب اسلامی! این تعبیر را رسانه‌ها و گروه‌های مبارز، به آیت الله سیدمحمود طالقانی اختصاص داده بودند. او از نامدارترین مبارزان دوران پهلوی به شمار می‌رفت. مبارزاتش را از دوران رضاشاه آغاز کرده بود و در کوران رقابت‌های احزاب و گروه‌های متعدد و مختلفی که با ایده‌ها و مرام‌های چپی و راستی در شهرها جولان می‌دادند به همراه اندک دلسوزان روحانی و مذهبی، بار تبلیغ دین را در میان جوانان بر دوش می‌کشید. او در دوره پس از سقوط رضاشاه و خروجش از کشور، فضا را بیش از گذشته مناسب برای تبلیغ دین و آیین دانست و با تشکیل کانون اسلام در تهران، دانشگاهیان را به سمت خود کشاند. آیت‌الله‌طالقانی همپای تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه، به پیش می‌رفت و متناسب با جریانات و وقایع روز، واکنش‌های لازم را از خود بروز می‌داد. چه در دوره ملی شدن صنعت نفت و چه در دوره کودتای امریکایی انگلیسی ۲۸مرداد ۱۳۳۲ و چه در ماجرای رفراندوم انقلاب سفید. او در دوره آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام‌خمینی از خود توانمندی‌هایی، نشان داد

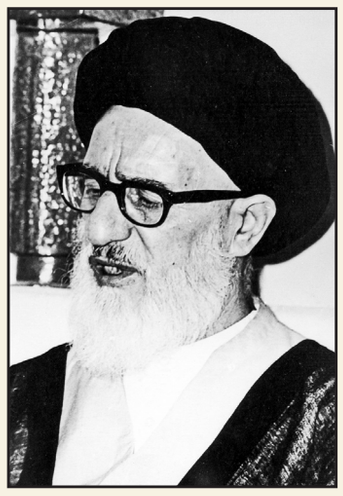

۱۳۵۸. زنده‌یاد آیت الله سید محمود طالقانی

که در نهایت منجر به دستگیری و محکومیت ۱۰ساله‌اش شد. طالقانی پس از آزادی در آبان ۵۷ تا پایان حیات، از ستون‌های آرامش جامعه بود که برای رفع تنش‌ها و سوء تفاهمات، لختی نیاسود و از حرکت باز نایستاد. امام‌خمینی طی پیامی در سوگ او نوشت: آقای طالقانی یک عمر در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند. او یک شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچ‌گاه در جهاد بزرگ خود، سستی و سردی نداشت. من انتظار نداشتم که بمانم و دوستان عزیز و پر ارج خودم را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام، به منزله حضرت ابوذر بود. زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود، برنده بود و کوبنده. مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت. رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در رأس پرهیزکاران بود و بر روان خودش که بازوی توانای اسلام. من به امت اسلام و ملت ایران و عائله ارجمند و بازماندگان او، این ضایعه بزرگ را تسلیت می‌دهم. رحمت بر او و بر همه مجاهدان راه حق... ».

در بخشی از این پژوهش، توصیف آیت‌الله طالقانی از شرایط جامعه در دوره آزادی خویش، اینگونه روایت شده است: «همین که در آن وقت شب از زندان بیرون آمدم، آنچه را درباره تولد تازه و حرکت خروشان مردم در روزنامه‌ها خوانده بودم، یا به وسیله اشخاص که به زندان می‌آمدند شنیده بودم، به چشم خودم دیدم. در همان لحظه احساس کردم با مردمی دیگر روبه‌رو هستم، مردمی به حرکت در آمده، لباس غفلت و سستی قرون از تن به در آورده و عازم به سوی هدف، ازمبدأ الله در مسیر لااله‌الاالله و در پشت سر سالک آگاه به راه روح الله. موج جمعیت اختیار را از من سلب کرد. مرا با خود برد، آرزوی ۴۰ساله‌ام برای به میدان آمدن مردم، بیش از انتظارم تحقق می‌یافت... ».

زنده‌یاد سید مهدی طالقانی

زنده‌یاد سید مهدی طالقانی و ترسیم نقشی از «آقازاده متفاوت»

منحصر کردن طالقانی به خانواده و احزاب نابخردانه است

■ نیما احمدپور

روزهای اکنون، تداعی‌گر سالروز درگذشت زنده‌یاد سید مهدی طالقانی، فرزند آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و یار صادق و حق طلب انقلاب اسلامی است. او در ربع قرن پایانی حیات خویش، در تبیین سیره پدر و زدودن زنگار تحریفات از آن، نقش فعالی ایفا نمود. گذشته از آنکه خود از فعالان انقلاب اسلامی بود و در دوران مبارزه، دو بار دستگیر شد. روزنامه «جوان» افتخار دارد که در دهه گذشته، بازنمای تلاش روشنگر وی بوده و بارها اظهارات وی را بر صفحات چاپی و مجازی خویش نشانده است. مقالی که در پی می‌آید، بر پایه همان اخبار به نگارش در آمده و به مثابه مروری بر آنهاست. روحش شاد و یادش گرامی باد.

■■■

■ **طالقانی به خانواده‌ای با افکار متفاوت و متضاد، تعلق ندارد!**

زنده‌یاد سیدمهدی طالقانی، پیرایه‌زدایی از اندیشه و سیره پدرش زنده‌یاد آیت‌الله سید محمود طالقانی را، نخست با اعلام موضع درباره برخی اظهار نظرهای اعضای خانواده خود آغاز نمود. چنان که در یکی از گفت و شنودهایش با «جوان»، در این باره آورده است:

«این بسیار نابخردانه است که ما طالقانی را منحصر به یک خانواده کنیم، آن هم خانواده‌ای که ۱۰، ۱۵ نفر در آن هستند! تازه طالقانی را به دو، سه نفرشان محدود کنیم! او متعلق به کل جامعه و جهان اسلام و همه کسانی است که او را دوست دارند. همه کسانی که افکار و روش اعتقادی ایشان را می‌پسندند و دوست دارند. تلاش بیهوده‌ای است که با بی‌خردی بخواهیم طالقانی را در چارچوب یک خانواده، آن هم با افکار متفاوت و حتی متضاد محبوس کنیم. آن‌موقع که در زندان زمان شاه محبوس بود، می‌توانست حرف‌هایش را بزند، حالا او را در یک جمع چند نفره منحصر کنیم... ». (جوان آنلاین. ۸ فروردین ۱۳۹۰)

او پس از آنکه در اسفند ۱۳۸۹، همایش صدمین سالروز میلاد آیت‌الله طالقانی را برگزار کرد، در پاسخ به اظهارات خواهرش مرحومه اعظم طالقانی که اقدامات او را فاقد پشتوانه اجماع خانوادگی دانسته بود، گفت:

«اینها سخنان تازه‌ای نیست. ما هر سال مراسم مختصر و مفیدی در مسجد هدایت برگزار می‌کنیم و هر سال هم همین داستان‌ها را درباره آن مراسم هم می‌گویند. من نمی‌دانم چه چیزی عایدشان می‌شود؟ آیا خانواده طالقانی همان دو، سه نفر هستند؟ آقا ۱۰ تا فرزند داشته، ضمن اینکه در مورد ادعای نظر منفی اعضای خانواده، من از اخوی و همشیره‌های دیگرمان پرسیدم و گفتند: اصلاً ایشان با ما تماسی ندارد! آیا مثلاً تجدید چاپ کتاب‌های آقا و جمع‌آوری آثار ایشان و یادی از ایشان در کنگره، کار غلطی است؟ داریم سعی می‌کنیم اندیشه قرآنی و تاریخچه زندگی فکری و عملی ایشان، بیشتر بازگو شود. اشکال این قضیه چیست؟ دردسرش برای کیست؟ می‌گوید: به ما ربطی ندارد. آیا کسی از شما پرسیده ربط دارد یا ندارد که خودت را وسط می‌اندازی؟ فکر می‌کنم اینها همان تنگ‌نظری‌های خاصی است که مدعی است باید طالقانی را در یک چارچوب ضیق حبس کرد و اگر کس دیگری می‌خواست آقا را از این حبس در بیاورد و اندیشه‌ها و افکار ایشان را مطرح کند، باید به ایشان برخورد! من تا وقتی زنده‌ام، به این اقداماتم ادامه می‌دهم. تا به حال هم نخواسته‌ام به این سخنان پاسخ جدی بدهم، اما اگر از این به بعد صحبتی شود، من هم سخنان زیادی برای گفتن دارم... ». (جوان آنلاین. ۸ فروردین ۱۳۹۰).

■ **چرا هرگاه نام پدر را می‌برند، حتماً باید نام منتظری را هم ببرند؟**

چالش زنده‌یاد سید مهدی طالقانی با خواهرش، در موضوع سریال «معمای شاه» نیز تداوم داشت. او که بر بخش‌های مربوط به آیت‌الله طالقانی در این سریال نظارت محتوایی می‌کرد، با صدور اطلاعیه‌ای به اظهارات اعظم طالقانی در این‌باره پاسخ داد. بخش‌هایی از خبر این موضع‌گیری، اینگونه بر تارنمای جوان آنلاین انعکاس یافته است:

«سید مهدی طالقانی درباره بخش دیگری از اظهارنظر اعظم طالقانی مبنی بر اینکه: با نشان دادن تصاویر سیگار کشیدن آیت‌الله، نه نقش پدرم در انقلاب کمرنگ می‌شود و نه چهره او مخدوش می‌شود، گفت: حالا چه کسی ادعا کرده، با نشان دادن سیگار کشیدن پدر، قرار است چهره و نقش ایشان در انقلاب مخدوش شود؟ تنها در این سریال تلاش شده که نقش پدر، طبیعی و مبتنی بر اسناد و شواهد ساخته شود که سیگار کشیدن ایشان هم، بر همین مبنا در سریال آورده شده است. فرزند آیت‌الله طالقانی با رد ادعای اعظم طالقانی مبنی بر ترک سیگار آیت‌الله پس از انقلاب گفت: اتفاقاً در دوران پس از آزادی، سیگارهای ایشان را من می‌خریدم! اگر اعظم خانم تنها مروری بر عکس‌هایی که از اعضای خانواده جمع کرده است، بیندازد، متوجه می‌شود اتفاقاً ایشان نه در خلوت، بلکه در حضور اعضای شورای انقلاب، اعضای دولت موقت و حتی در حاشیه مجامع و اجتماعات مردمی هم، سیگارشان را می‌کشیدند و این امر تنها به ساعات تنهایی ایشان منحصر نمی‌شد. وی در ادامه با رد بخش دیگری از اظهارات اعظم طالقانی مبنی بر اینکه نمی‌دانم چطور وقتی به قسمت‌های زندان رفتن پدرم اشاره می‌کنند، آیت‌الله منتظری را نشان نمی‌دهند، گفت: اصولاً مبارزات آیت‌الله طالقانی از سال ۱۳۱۸ و در اعتراض به کشف حجاب رضاخانی آغاز می‌شود، در حالی که آیت‌الله منتظری، همراه با مرحوم امام و از سال ۴۲ به عرصه مبارزات آمد. یعنی چه که هر وقت قسمت‌های زندان رفتن پدرم را نشان می‌دهند، باید دستگیری‌های آقای منتظری را هم نشان دهند؟ در بخش زیادی از بازه زمانی مبارزات پدر، آقای منتظری اصلاً در این عرصه حضور نداشت! ایشان تنها در دستگیری سال ۵۴ و در دوره کوتاهی، با پدر در زندان اوین بود. تازه در بخشی از این دوره از زندان، پدر به بهداری زندان منتقل شد و در کنار آقای منتظری نبود. بنابراین ادعای اعظم، فاقد منطق و پشتوانه تاریخی است... ». (جوان آنلاین. ۱۵ دی ۱۳۹۵)

■ **ابراهیم یزدی، به ضعف حافظه تاریخی دچار شده است!**

رویارویی تاریخمند سیدمهدی طالقانی با تحریف سیره نظری و عملی پدر، او را به مواجهه با عناصر گوناگون سوق داد. از جمله این افراد ابراهیم یزدی بود که ادعا داشت: طالقانی با ترک نهضت آزادی در دوره اوج‌گیری انقلاب اسلامی، اقدامی غیراخلاقی انجام داد!... طالقانی درعیارسنجی این مدعا، مقولات پی آمده را از نظر دور نداشت:

«وقتی نهضت آزادی به وجود آمد از مرحوم طالقانی خواستند که عضو این نهضت باشد و ایشان هم پس از استخاره پذیرفت. می‌دانید کسی استخاره می‌کند که در انجام کاری مردد است و این نشان می‌دهد ایشان در پذیرش این عضویت، یک تردید اولیه داشته‌اند اما درباره جداشدن ایشان از نهضت پس از اوج‌گیری انقلاب اسلامی، خود مهندس بازرگان کسی بود که به مرحوم والد پیشنهاد داد: آقا، بهتر است در چارچوب حزبی فعالیت نکنید! البته اندکی بعد، مهندس سحابی و آقای محمدمهدی جعفری و چندنفر دیگر هم از نهضت بیرون آمدند. آقا می‌گفت: من دیگر نمی‌توانم در چارچوب حزب کار کنم، می‌خواهم با همه اقشار و گروه‌ها تعامل داشته باشم، نمی‌خواهم خودم را از آنها جدا کنم و یک رفتار حزبی را در پیش بگیرم. آقای دکتر یزدی این موضوع را نمی‌دانسته و یک چیزی گفته است! به ضعف حافظه تاریخی دچار شده. شما را به خدا قبل اینکه حرف بزنید، بروید مطالعه کنید و بعد حرف بزنید. بنده این نقد را به آقای دکتر یزدی مطرح کردم، ایشان هم ظاهراً دلخور شده است. عیبی هم ندارد، مشکلی هم نداریم!(باخنده)...». (جوان آنلاین. ۲۰ شهریور ۱۳۹۴)

بهمن ۱۳۵۷. آیت‌الله سید محمود طالقانی، فرزندش سید مهدی طالقانی را به یاسر عرفات معرفی می‌کند

> **سید مهدی طالقانی: «به‌رغم نقاط قوت نظام اسلامی، اگر پدر اکنون زنده بود، قطعاً به بسیاری از مسائل هم انتقاد داشت. ایشان نسبت به محرومیت‌ها و مشکلات مردم، خیلی حساس بود. در خانه ایشان به روی همه باز بود. گاهی غصه می‌خورد و حتی گریه می‌کرد و می‌گفت: مردم خیلی گرفتارند، مشکلات مردم را می‌بینم اما نمی‌توانم حل کنم! دوست داشت مسئولان تا جایی که می‌توانند، از آنها رفع مشکل کنند...»**

> **سید مهدی طالقانی: «در زمینه حفظ استقلال سیاسی کشور، اهتمام خوبی شده است. ما دیگر تحت سلطه و دستور قدرت‌ها نیستیم. در حفظ تمامیت ارضی کشور هم موفق بوده‌ایم. پدر در تمام عمرش، دغدغه تمامیت ارضی ایران را داشت و به طور مشخص، در دو مسافرت به آذربایجان و کردستان. در غائله کردستان، تمام نگرانی ایشان این بود که عده‌ای می‌خواهند این خطه را از مملکت جدا کنند. همین‌طور گنبد و جنوب و خوزستان را... »**

شهریور ۱۳۹۴)

■ **هاشمی از حامیان مالی اصلی مجاهدین بود!**

فرزند آیت‌الله طالقانی، در زمره منتقدان جدی مرحوم هاشمی رفسنجانی، چه در عرصه سیاست و اقتصاد و چه در حوزه خاطره‌نگاری بود. او به دفعات به ابراز انتقادات خویش از نامبرده پرداخت که گفت‌وگوهایش با «جوان» در زمره آنها به شمار می‌رفت. طالقانی در یکی از این مصاحبه‌ها، در باب نسبت گروه مجاهدین خلق با هاشمی در دوران مبارزات، اظهار داشت:

«یکی از کارهای بدی که آقای هاشمی، بعد از فوت مرحوم طالقانی کرد، این بود که در یکی از سخنرانی‌هایش گفت: مجاهدین به یک درخت خشکیده تکیه داده بودند! در حالی که مجاهدین خلق، صرفاً پیش مرحوم طالقانی نمی‌آمدند. اینها چند عکس با مرحوم طالقانی و چند عکس با مرحوم امام، احمد آقای خمینی، حسین آقای خمینی، آقای اشراقی و دیگر اطرافیان امام هم دارند. به نظر من عیبی هم ندارد. آن موقع هنوز مجاهدین مورد تنفر واقع نشده و دست به اسلحه نبرده بودند و داشتند فعالیت می‌کردند. بعد چطور شد وقتی مجاهدین کوبیده می‌شوند، نام همه در این میان پاک می‌شود و آنها را فقط به طالقانی می‌چسبانند و می‌گویند: فقط طالقانی بود که از اینها حمایت می‌کرد؟ اصلاً پولی که قبل از انقلاب به دست مجاهدین می‌رسید، بیشتر از کانال آقای هاشمی بود! شنیده‌ام که اخیراً از امام هم نامه‌ای یافت شده که ایشان هم به این امر معترض بوده‌اند، ولی هیچ صحبتی از ارتباط ایشان با مجاهدین نمی‌شود و آن وقت طالقانی می‌شود درخت خشکیده؟ آقای هاشمی، اگر طالقانی درخت خشکیده بود، شما چه بودید؟...». (جوان آنلاین. ۲۰ شهریور ۱۳۹۴)

■ **آقای هاشمی! کدامیک از رفتارهایت شبیه به طالقانی است؟**

آقای هاشمی از سال ۸۸ تا پایان حیات، بر خلاف دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به تجدید خاطرات خویش با آیت‌الله طالقانی و تشبیه رفتارهای خود با وی پرداخت که ترفندی تبلیغاتی قلمداد می‌شد! رویکردی که واکنش سیدمهدی طالقانی را برانگیخت:

«آقای هاشمی در سال گذشته ادعا کرد که خطبه من در تابستان سال ۸۸، شبیه خطبه‌های نماز جمعه مرحوم طالقانی بوده است! این را مردم باید تشخیص بدهند و بگویند. روز اولی که نماز جمعه را اعلام کردیم، بدون اینکه تبلیغ و آگهی شود و حتی بدون اینکه مردم اصولاً نسبت به نماز جمعه شناختی داشته باشند، جمعیتی برای نماز جمعه آمد که تابلوار کشاورز پر شده بود. آن هم در تهران ۳، ۴میلیونی! به قول آقای دکتر احمد جلالی، احمد آقا گفت امام گفته‌اند: عجب نمازی شد! اینها همه خودجوش بود. در سال ۸۸، بعد از ۳۰سال و با استفاده از التهابات روزهای پس از انتخابات، عده‌ای را به دانشگاه آورده‌اید که برخی از آنها با کفش ایستادند و نماز خوانده‌اند! این را کنار نماز خودجوش طالقانی می‌گذاری؟ بعد هم آن حرف‌هایی که زدی، کجایش شبیه حرف‌های طالقانی بود؟ چه چیزت شبیه طالقانی است؟ چرا مقایسه می‌کنی؟ شما هم به جای خودت خطیب خوبی هستی و هویتت هم در تاریخ معاصر ایران کاملاً معلوم است، ولی چرا خودت را با دیگری مقایسه می‌کنی؟...». (۲۰ جوان آنلاین. شهریور ۱۳۹۴)

■ **هاشمی برخورد قضایی با فرزند خویش را نمی‌پذیرد و او را «یوسف پاکدامن» می‌خواند!**

گفت‌وگوی صریح سیدمهدی طالقانی با «جوان» در شهریور ۹۴ (که دو بخش از آن در فوق آمد)، واکنش هاشمی رفسنجانی را برانگیخت. وی در جوابیه‌ای به پاسخ ارسالی دفتر رئیس وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام، به نکاتی مهم اشارت برد:

«آقای هاشمی در جوابیه خویش، در حالی به مسافرت آیت‌الله طالقانی لقب قهر داده که مرحوم طالقانی نه به خاطر یک مسئله شخصی که در اعتراض به برخی رفتارهای غیر قانونی و خلاف رویه قضایی، دست به سفر اعتراض‌آمیز زد. اگر طالقانی آن روز برخورد غیر قضایی با فرزند خویش را برنتابید، امروز هاشمی برخورد قضایی با فرزند خویش را نیز نمی‌پذیرد و او را یوسف پاکدامن می‌خواند! آقای هاشمی در حالی از رنجش رهبر کبیر انقلاب از قهر چند روزه سخن می‌گوید که شواهد موجود در آن رویداد، خلاف آن را نشان می‌دهد. گسیل داشتن مرحوم حاج‌سید احمد خمینی، برای دلجویی از پدر و دستور به عاملان دستگیری برادرانم برای عذرخواهی از ایشان، چگونه با ادعای رنجش امام سازگار است... ». (جوان آنلاین. ۳ مهر ۱۳۹۴)

■ **علی مطهری حقایق تاریخی را در انحصار خویش نبیند**

در اسفند ۱۳۹۷، سایت انتخاب به انجام گفت‌وگویی با فرزند آیت‌الله طالقانی مبادرت کرد. این گفت‌وگو که بدون بازبینی نهایی سیدمهدی طالقانی نشر یافت، پاسخگویی علی مطهری، فرزند شهید آیت‌الله مطهری را در پی داشت. طالقانی در ردیه‌ای بر پاسخ مطهری، موضوعات تاریخی ذیل را مورد بازخوانی قرار داد:

«آقای علی مطهری چون از تشکیل آغازین شورای انقلاب از سوی آیت‌الله طالقانی بی‌خبر مانده‌اند، این نهاد را صرفاً در شکل دوم آن می‌بینند. لازم به ذکر است که پس از آزادی آیت‌الله طالقانی از زندان و ارجاع بسیاری از مسائل انقلاب به ایشان و دفترشان، ایشان به اندیشه تشکیل نهادی شورایی برای اداره امور انقلاب افتادند و جمعی را نیز با همین عنوان در منزل خویش گرد آوردند و جلساتی نیز برگزار کردند. پس از چندی با انتشار دستور امام مبنی بر تشکیل شورای انقلاب، ایشان شورای تشکیل شده از سوی خویش را منحل کردند. چندوچون پیوستن آیت‌الله طالقانی به شورای دوم نیز داستانی شنیدنی دارد که خارج از مجال این جوابیه است. آقای علی مطهری در جایی از جوابیه خود مدعی شده‌اند که اینجانب از تاریخچه حسینیه ارشاد بی‌خبرم! محض اطلاع ایشان باید عرض کنم در دورانی که ایشان در سنین صباوت به سر می‌بردند، اینجانب وعده‌ای از دوستان نوجوان، بارها به استخری می‌رفتیم که در قطعه زمینی درمنطقه چاله هرز بنا شده بود و بعدها به زمین حسینیه ارشاد مبدل شد. این زمین متعلق به یکی از بازرگانان علاقه‌مند به آیت‌الله طالقانی به نام حاج شریف بود. بعدها با واسطه‌گری پدر، مالک زمین را با تخفیف فراوان به بانیان حسینیه ارشاد واگذار کرد. یقین دارم که این مطالب، اساساً به گوش آقای مطهری نیز نخورده است!... نهایتاً ضمن توصیه سایت انتخاب به رعایت اخلاق حرفه‌ای و در نیفتادن به ورطه جنجال‌سازی به آقای علی مطهری توصیه می‌کنم حقایق تاریخی را در انحصار خویش نبینند و شأن خود را همسنگ پدر نینگارند... ». (جوان آنلاین. ۱ اسفند ۹۷)

■ **با حذف تصویر طالقانی، نمی‌توانند او را از قلب‌ها پاک کنند!**

حساسیت زنده‌یاد طالقانی، تنها به منقولات و تفاسیر نادرست از تاریخچه زندگی پدر منحصر نمی‌شد که پاره‌ای از رفتارهای ناصواب در محو آثار وی در جامعه را نیز در بر می‌گرفت. وی پس از برچیدن تصویر آیت‌الله طالقانی از دیواری در تهران و در اعتراض بدان، خاطرنشان داشت:

«در سال ۸۹، مراسم صدمین سالگرد تولد مرحوم آیت‌الله طالقانی را برگزار کردیم. در این مراسم پیشنهاد کردند که عکسی از آیت‌الله طالقانی بر دیواری در خیابان طالقانی ترسیم شود. خانواده راضی به این کار نبود. مع‌الوصف با اصرار مسئولان، با این کار موافقت کردند و در نهایت بر یک ساختمانی نزدیک خیابان بهار و با رضایت کتبی از مالک ساختمان، تصویر مرحوم آیت‌الله طالقانی کشیده شد. تا اینکه چند ماه پیش دیدیم که این تصویر حذف شده و تصور می‌کردیم که قرار است در آنجا ساخت‌وسازی انجام شود. اما چند روز پیش، یک عکس تبلیغاتی را به جای عکس آیت الله طالقانی قرار دادند و من این رفتار را یک بی‌احترامی تلقی می‌کنم. با معاون شهردار تهران تماس گرفتم و ایشان مرا به رئیس زیباسازی شهر تهران ارجاع دادند. طی جلسه‌ای که با آقای ضرغامی داشتیم، ایشان گفتند که در جریان نبوده و قول دادند، تابلوی تبلیغاتی را ظرف مدت دو روز بردارند. اما هشت روز از این جلسه می‌گذرد و تاکنون هیچ اقدامی انجام نشده است. قرار است که به دنبال محل مناسب دیگری برای تصویر آیت‌الله طالقانی باشند. با این حال اصل حرف من این است که تا به حال سابقه نداشته که در شهر تهران، تصویری از یکی از بزرگان انقلاب کشیده شود و بعد آن را حذف کنند و بدتر اینکه جایگاهی برای تبلیغات تجاری شود! آیت‌الله طالقانی بسیار مردمی بودند. نه خود ایشان و نه ما، مایل به ترسیم تصویرشان در آنجا نبودیم، زیرا آیت‌الله طالقانی در دل مردم است و با حذف عکس ایشان، نمی‌توانند او را از قلب‌ها پاک کنند... ». (جوان آنلاین. ۷ آذر ۱۳۹۷)

■ **آرمان‌های تحقق یافته و نیافته پدر**

و سرانجام زنده‌یاد سید مهدی طالقانی، چون بسا دیگر، تحقق اهداف و آرمان‌های پدر را نسبی قلمداد و از مشکلات و محرومیت‌های بخش هایی از جامعه، ملول بود:

«در زمینه حفظ استقلال سیاسی کشور، اهتمام خوبی شده است. ما دیگر تحت سلطه و دستور قدرت‌ها نیستیم. در حفظ تمامیت ارضی کشور هم موفق بوده‌ایم. ایشان در تمام عمرش، دغدغه تمامیت ارضی ایران را داشت و به طور مشخص، در دو مسافرت به آذربایجان و کردستان. در غائله کردستان، تمام نگرانی ایشان این بود که عده‌ای می‌خواهند این خطه را از مملکت جدا کنند. همین‌طور گنبد و جنوب و خوزستان را. ایشان با تمام بیماری‌ها و گرفتاری‌هایش، در اینگونه موارد هیچ کوتاه نمی‌آمد. تردید نداشته باشید که اگر ایشان در ایام جنگ زنده بود، به جبهه می‌رفت و قطعاً روحیه بچه‌های رزمنده را می‌ستود. در توجه به مسائل سایر ملل مظلوم جهان اعم از مسلمان و غیرمسلمان به ویژه توجه به مظلومیت مردم فلسطین، هم نمره خوبی می‌گیریم. مسئله اسرائیل و فلسطین، دغدغه همیشگی ایشان بود و به اعتقاد من در زمره اولین کسانی است که در قبال این مسئله موضع‌گیری روشن و قاطعی دارد. ولی قطعاً به بعضی چیزها هم انتقاد داشت. ایشان نسبت به محرومیت‌ها و مشکلات مردم، خیلی حساس بود. در خانه ایشان به روی همه باز بود. گاهی غصه می‌خورد و حتی گریه می‌کرد و می‌گفت: مردم خیلی گرفتارند، مشکلات مردم را می‌بینم اما نمی‌توانم حل کنم! دوست داشت در دفتر و خانه مسئولان به روی مردم باز باشد و مردم بتوانند با آنها راحت ارتباط داشته باشند و حرف مردم را بشنوند و تا جایی هم که می‌توانند، از آنها رفع مشکل کنند... ». (جوان آنلاین. ۲۰ شهریور ۱۳۹۴)